نگاه

به انگیزه اجرای گروه شهنازی در تالار وحدت

ای کاش میکروفون نبود

هوشنگ سامانی

پیش از یک قرن پیش، فرهنگ موسیقایی مغرب زمین به انضمام سایر جوانب این تمدن بزرگ، قدم به حریم فرهنگی ما نهاد و از آن تاریخ تاکنون هرچه گشتیم و دیدیم رو بنای غرب بود و آنچه نایافتیم زیربنا بود. بی‌آنکه بدانیم ارکستر چیست، چند ساز ملی و فرنگی را کنار هم نهادیم و اسمش را گذاشتیم ارکست (دوره ناصری و مظفری)، از چند و چون و تعدد سازهای ارکستر سمفونیک غربی خبر نداشتیم، آمدیم به تقلید از آنها تعدادی تار و کمانچه و سنتور و سه‌تار کنار هم چیدیم و نامش را گذاشتیم ارکستر سنتی. ابزاری به نام میکروفون در دیار غرب بنا به ضرورتی که آنها تشخیص دادند، اختراع، تکمیل و تولید گشت و ما بدون هیچ تحقیق و پرسشی از سازندگان آن، هزاران هزارش را تاکنون خریده‌ایم و بلای جان گوش‌هایمان ساخته‌ایم. گاه مجالس مختلف ما مضحکه این آلت شده‌اند (جلسات سخنرانی و غیره که در آن به صدای گوینده اکو می‌دهند و صدای مربوطه مسخره‌وار گویی از ته چاه بیرون می‌آید.) و گاه خود این وسیله خود مسخره بی‌دانشی ما شده است. (یکی از مقامات پیشین تلویزیون به میکروفون می‌گفت بلندگو!! و الی آخر).

امروزه جاذبه‌های میکروفون و ابزارهای جانبی‌اش (تقویت کننده‌ها و اکو دهنده‌ها) چنان زیاد است که هر اهل و نااهلی را ترغیب به خواندن می‌کند. آواز خوانی دیگر آن تجربه و جربزه گذشته را نمی‌طلبد. اگر صدا ضعیف بود کمی ولوم می‌دهند. اگر صدا طنین نداشت کمی اکو می‌دهند و خلاصه اینکه در آزمایشگاه صدا سازی مدرن می‌شود بدل‌هایی از تاج و طاهرزاده و قمر تولید کرد ولو اینکه فاصله بین اصلی و بدلی از زمین تا آسمان باشد.

عظمت سیطره میکروفون بر زندگی امروز چنان است که گاه در نبودنش خیلی‌ها حاضر به اجرای برنامه نیستند! و برخی دیگر میکروفون بدون اکو را هرگز بر نمی‌تابند!! سنتی و کلاسیک هم ندارد. به جلسات مذهبی هم سری بزنید، موضوع داغ‌تر می‌شود. میکروفون در ظاهر پوشاننده عیب‌هاست اما خوب که در آن غور کنیم، ضررش را بیشتر می‌نوشیم و نمونه آن اجرای کنسرت اخیر گروه شهنازی در تالار وحدت به عنوان یکی از هزاران مورد رایج مملکت است. جمعیتی ده نفره با سازهای گوناگون به اتفاق خواننده (حمیدرضا نوربخش) با ده میکروفون یا به عبارتی با ده واسطه صدای موسیقی‌شان را به گوش مردمی که فقط بیست متر از آنها دورترند، می‌رسانند.

وقتی عملی از روی تقلید صرف صورت بگیرد، نتیجه‌اش قابل کنترل نخواهد بود زیرا نفس عمل تقلید حکم می‌کند این کار را بکن، آن کار را نکن، حالا چرا و چگونه؟ اینها دیگر ربطی به تقلید کننده ندارد و نتایج تقلید هم خارج از کنترل اوست. بدین ترتیب موسیقیدان ایرانی هم در اوایل قرن بیستم میلادی با یک نگاه به ارکستر غربی، شیفته آن ساز و برگ شد و حتی یک بار از آدم‌های آن تشکیلات نپرسید: آقا چرا ویلن‌های شما دوازده تاست و هفت تا نیست؟ چرا شش نفر ویلنسل می‌زنند؟ چرا نوازنده‌های کنترباس فقط سه نفرند؟ چرا فقط یک نفر تیمپانی می‌نوازد؟ چرا پیکولو نواز شما تک است؟ و الی آخر.

موسیقیدان ما پیش از آن که به عمق این پرسش‌ها برسد، مولود جدید صنعت غرب ذهنش را به سمتی دیگر منحرف نمود. با وجود میکروفون او با خود گفت، چرا ده عدد ویلن؟ چرا پنج عدد تار؟ چرا سه عدد تارباس؟ هیچ نیازی به این تعداد نیست، از هر کدام یکی و برای هر یک میکروفونی و آنگاه نتیجه این می‌شود، ساز سه‌تار که در نخستین ضبط‌های موسیقی ایرانی به دلیل حجم کم صدایش نمی‌توانست در ارکسترهای آن زمان خودی نشان بدهد، اینک در تالار وحدت تهران نه تنها کنار تار، بربط، کمانچه و دف قرار می‌گیرد، بلکه به همت جناب صدابردار، حجم صدایش تنه به تنه تیمپانی ارکستر سمفونیک می‌زند. در این شرایط تکنوازی سه‌تار با همنوازی کل گروه از نظر حجم صوتی یکسان است و این یعنی به هم ریختن نظام طبیعی گوش. اینجا معنی حرف موسیقیدان اصولگرای معاصر، آقای مجید کیانی را خوب می‌توان هضم کرد که می‌گویند میکروفون یک واسطه بین مجری موسیقی و شنونده آن است و نمی‌تواند در انتقال زیبایی‌های پنهان موسیقی ایرانی، امانتدار خوبی باشد. (نقل به مضون)

علاوه بر این مسأله نوانس یا شدت نغمات که عنصر تعیین کننده‌ای در بیان حالات موسیقی ایرانی است، امروزه یکجا به پای میکروفون ریخته می‌شود. حجم قابل تحمل صدا هم با این وضعیت از حالت طبیعی خارج شده و اغلب موارد، صدای گوش آزار تقویت کننده‌های صوتی بر جذبه‌های موسیقایی و آواز می‌چربد.

راستی موسیقیدانان ما چرا بدون میکروفون کنسرت نمی‌دهند؟ ببینید عارف قزوینی و اقبال آذر چگونه جذب مخاطب می‌کردند؟ مگر محل‌های کنسرت امروزی با گذشته چقدر تفاوت یافته است؟ عمده تالارهای فعلی ما که بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ نفر بیشتر ظرفیت ندارند، فاصله شنوندگان هم در دورترین حالت بین ۲۰ تا ۳۰ متر بیشتر نیست. پس این همه میکروفون برای چیست؟ کسی منکر استفاده از دانش و فناوری روز نیست. صحبت استفاده یا سوءاستفاده از ابزار جدید است. میکروفون هم مانند خیلی از مظاهر صنعتی جهان غرب در کشور ما به درستی به کار نمی‌رود. معدود افرادی در حوزه‌های مختلف با این ابزار به نحو مطلوب استفاده می‌کنند و آن هم به گاه ضرورت نه به صورت یک عادت در هر جا و مکان.

در جریان همین کنسرت اخیر از خود می‌پرسم چرا به جای تحریر زیبای حصار چهارگاه، باید جیغ بشنویم؟ چرا اشاره‌های بالای مخالف چهارگاه در تالار وحدت به سوت تبدیل می‌شود؟ از این بدتر چرا ثمره سال‌ها شاگردی شجریان کردن به پای میکروفون قربانی می‌شود؟ وقتی این صحنه تأسف‌بار را می‌بینم یاد حکایت سعدی و فن سیصد و شصت و ششم می‌افتم. به نظرم استاد آواز ایران فن آخری که همانا نحوه استفاده از میکروفون باشد را به شاگرد محبوبش نیاموخته است. غرض از این سیاهه نقد همه جانبه کنسرت گروه شهنازی نیست که مجال و فضای افزونی می‌طلبد. در واقع این درد کلی همه گروه‌های گروه نواز ایرانی است و حتی سایر مجریان موسیقی در حوزه‌های دیگر نظیر مداحی، نوحه خوانی و غیره را شامل می‌شود.

در یک جمله باید گفت کنسرت اخیر گروه شهنازی زحمت شایسته‌ای بود که به هیچ هدر رفت. آن شب اگر شرط ادب نبود هر آینه می‌خواستی دست در گوش‌ها فرو بری و از صدای آزارنده خلاص شوی اما در ردیف جلو نشستن مانع از این کار می‌شود. با خود گفتم ای کاش ردیف آخر تالار بودم تا راحت گوش‌هایم را می‌گرفتم یا بهتر از آن «ای کاش میکروفونی در کار نبود».

گزارشی از جشنواره بین المللی سنتورنوازان (فرهنگسرای نیاوران)

ساز کهن

مریم رضایی

درآمد: نخستین جشنواره بین المللی سنتورنوازان، اواخر هفته گذشته در فرهنگسرای نیاوران برگزار شد. جدای از نفس برگزاری این جشنواره که حرکتی مثبت بود، اما به نظر می‌رسد که در برگزاری آن و به خصوص دعوت از چهره‌های نامی سنتور ایران، برخی گرایشات و نحله‌های مختلف سنتورنوازی یا دعوت نشدند و یا اینکه دیر از آنها دعوت به‌عمل آمده است.

گزارش زیر نگاهی دارد به این جشنواره و حضور چهره‌های مختلف سنتورنوازی از ایران و دیگر کشورها.

«شبی شادروان روح‌الله خالقی با پدرش به خانه دوستی به نام حاج حیدر آبدارباشی رفتند. مجلس انسی بود. قرار بود یکی از استادان موسیقی آن جا باشد. پاسی از شب گذشته بود، در زدند. مردی بلند قامت و خوش اندام با پسر سیزده ساله‌اش وارد شد. وی را در صدر مجلس نشاندند. صاحبخانه وی را بزرگ‌ترین استاد زمانه «سماع حضور» معرفی کرد. استاد گفت که زمانی ساز می‌زدم ولی پسرم «حبیب» با استعداد است و خواهد نواخت. مستخدم، سنتور آورد و سماع حضور کوک کرد و حبیب کوچک نواخت. صاحب‌خانه ذکری از محمد صادق‌خان سرور الملک رئیس نوازندگان سنتور در عهد ناصری کرد و با این تمهید که یادی از استاد بود، از وی خواست برای شادی روح استاد قطعه‌ای بنوازد. وی نواخت و حبیب کوچک با ضرب پدرش را همراهی کرد و همه را فریفته خود کرد.

سماع حضور فرزندش را با سنتور آشنا کرد و تمام کوشش خود را صرف تعلیم او کرد و گویند که ساز حبیب در سیزده‌سالگی شنیدنی بود.

نقل است هنگامی که حبیب کوچک مشغول نواختن بود، پدرش مضراب‌های سنتور را به انگشتان نوازنده کوچک می‌زد و اشتباهاتش را تذکر می‌داد. دل همه به حال کودک می‌سوخت، اما کسی یارای آن نداشت که پدر را ملامت کند چه وی مردی تندخو بود. پدر می‌گفت: «باید آن قدر چوب بخورد تا خوب بزند زیرا او تنها یادگار من خواهد بود.»

مجید کیانی در دو شب متوالی اجرای برنامه داشت

گزیده بالا بخش کوتاهی از بزرگان سنتور ایران در کتاب سرگذشت موسیقی ایران نوشته دکتر ساسان سپنتا بود.

کهن ترین ساز

سنتور یکی از کهن‌ترین سازهای موسیقی بشر است و نخستین آثار آن متعلق به حجاریهای قدیم آشور و بابلیان (۶۶۹ ق.م) است.

امروزه گستره نوازندگی این ساز حوزه وسیعی از خاور دور تا شرق اروپا و نیز شمال آفریقا را دربرمی‌گیرد و در این میان به نام‌های سنتور، سنطور، سنطیر، صانطور در جهان اسلام، در زبان آلمانی هکبرت، در انگلیسی دالسیمر، در ایتالیا سمبالو و در رومانی و مجارستان سیمبالوم نامیده می‌شود. و نوازندگی این ساز در کشورهای ایران، ترکیه، هند، چین، رومانی، کره، عراق، مصر، یونان، اکراین، مجارستان، آسیای میانه و اروپای شرقی رایج است و از سوی دیگر استفاده از سنتور و گونه‌های آن مورد توجه برخی از آهنگسازان موسیقی کلاسیک اروپا چون باخ و استراوینسکی بوده است. با چنین توصیفی می‌توان اذعان داشت که سنتور یک ساز جهانی است.

سنتور مجاری

در یک بخش از برنامه جشنواره بین المللی سنتورنوازان بخش خارجی که در فرهنگسرای نیاوران در ۱۰ تا ۱۳ شهریور ماه برگزار شد، ویکتوریا هرنچکا تکنواز ایرای مجارستان و استاد سنتور در شهر بوداپست برنامه اجرا می‌کند. وی از ۳/۵ سالگی به فراگیری ساز سیمبال پرداخته و از محضر استادانی چون آیدا تارجانی بهره‌مند شده است.

وی هم اینک نماینده فعال سنتور کشورش و در کنسرتهای موسیقی کلاسیک در سراسر جهان به عنوان تکنواز با ارکسترهای بزرگ سمفونیک نظیر برلین، هشیفر روندفونک، ارکستر ملی اسپانیا، ارکستر سمفونیک بارسلونا، فیلارمونیک درسندر، سمفونیک رادیو استکهلم و... همکاری دارد.

شاید بتوان گفت که تاریخ سنتور مجارستان که ساز کولیان این کشور است به مشرق زمین و خاورمیانه برمی‌گردد. در مجارستان سنتور به نام سیمبالوم خوانده می‌شود و ساز ملی این کشور محسوب می‌شود. این ساز اولین بار در سال ۷۲۰ بعد از میلاد به صورت رسمی شناخته شد و در قرن هفدهم برای فردیناند امپراطور اتریش نواخته شد و در قرن ۱۸ و ۱۹ با سازهای جدیدی چون هارپسکورد و کلاویکورد که مورد محبوبیت فراوان بودند، به رقابت پرداخت و نهایتاً در سال ۱۸۹۰ ساز ملی نام گرفت و در ۱۸۹۷ این ساز جزو برنامه درسی آکادمی موسیقی بوداپست قرار گرفت.

ای کاش مراسمی در تجلیل از استاد پایور در نظر گرفته می‌شد

سیمبالوم مجارستان با ۱۲۵ سیم بالای جعبه صدا و بر روی پایه‌های متحرک نصب شده است. صدای آن آمیزه‌ای از صدای پیانو و چنگ با دامنه ۴/۵ تا ۵ اکتاو است. نوازنده با نواختن سیم‌ها به وسیله چکش‌های چوبی یا فلزی به طول ۸ اینچ می‌نوازد.

انتهای این چوبها ممکن است با کتان، پشم و یا چرم پوشیده باشد که در این صورت صدایی بسیار نرم تولید می‌کند و یا ممکن است بدون پوشش باشد که در این صورت صدایی شبیه بانجو (نوعی ساز زهی) تولید می‌کند. دو عدد میله صدا خفه‌کن و یک پدال به کنترل صدای ارتعاشات سنتور مجاری کمک می‌کند. سیم‌های سنتور شبیه سیم‌های پیانو هستند و انواع موسیقی از کلاسیک تا جیپسی و جاز و راک توسط آن نواخته می‌شود.

سنتور هندی

راهول شارما نوازنده سنتور و شفاعت احمدخان نوازنده طبلا قرار بود که در جشنواره بنوازند. اما متاسفانه این دو نوازنده بنام و جهانی از پرواز جا ماندند و جشنواره بین المللی سنتور از هنرنمایی این دو استاد بزرگ بهره‌ای نگرفت. شارما نوازنده حساس و خلاق هندی و فرزند نوازنده سنتور یعنی شیوکومار شارما است. وی از ۱۲ سالگی فراگیری سنتور را آغاز کرد و در سن ۲۴ سالگی اولین اجرای خود را به نمایش گذاشت و در مدت دو سال تبدیل به یکی از معروفترین چهره‌های موسیقی هند و دنیا شد. شفاعت خان نیز در اغلب کشورهای اروپایی، آمریکا، ژاپن، استرالیا و آفریقا کنسرت داشته است و جادوی سرانگشتان توانایش قلب‌ها را به تسخیر درآورده است. به هر تقدیر، سنتور هند دارای صد سیم است و نام قدیم آن شاتا تانتری وینا (کلمه‌ای به زبان سانسکریت به معنی وینای ۱۰۰ تار) است. به مدت چندین قرن این ساز در دره کشمیر در موسیقی صوفیانه مورد استفاده قرار می‌گرفت. شکل آن از سنتور ایرانی متفاوت و ذوزنقه است. در جعبه چوبی، سیم‌ها از طرفی به طرف دیگر کشیده شده و توسط دو چوب کالام نواخته می‌شود و امروزه تکامل یافته است.

سنتور چین

یانگ کین ژاهو هنرمند چین و از معروف‌ترین نوازندگان یانگ کین (سنتور چینی) در جهان است. وی که در این جشنواره قطعاتی را اجرا می‌کند. از سنین کودکی نواخته و در سال ۱۹۸۲ از دانشکده موسیقی دانشگاه نانجینگ فارغ‌التحصیل شده و نهایتاً به سمت رئیس این دانشکده برگزیده شد. وی تاکنون برای اجرای موسیقی به بسیاری از کشورهای مختلف دنیا سفر کرده است.

وی به عنوان یکی از هفت موسیقیدان متبحر در زمینه نوازندگی سازهایی چون یانگ کین به جشنواره موسیقی‌های محلی در آلمان دعوت شده است.

«یانگ کین» سنتور چینی ذوزنقه شکل است و فرکانس صدای آن بین ۱۰۰ تا ۷۰۰ هرتز در نوسان است.

نوع ابتدایی آن دو خرک که هر کدام ابتدا در دو بخش و بعدها از ۱۰ تا ۱۲ بخش تشکیل شده و هر بخش ۲ تا ۴ سیم دارد. یکی از انواع پیشرفته آن بیش از ۴ اکتاو دارد که در پایین جعبه صدای آن وسیله‌ای برای کنترل ارتعاشات قرار گرفته است.

نوع دیگر یانگ کین در دره مینگ است که شامل جعبه‌ای چوبی و ذوزنقه است و در بالای آن دو خرک وجود دارد و سیم‌های فلزی در بالای خرک‌ها کشیده شده است. دو مضراب کوچک که هر کدام در یک دست جای می‌گیرند و صدای آن شبیه پیانو است و صدای آن ۵ اکتاو وسعت دارد.

سنتور بلغاری

آنجلومالیکف آهنگساز و نوازنده سنتور و یکی از موسیقی‌دان‌های شهیر بلغارستان است. وی در شهر صوفیه درسال ۱۹۵۱ متولد شده است. آموزگار وی پدرش بوده و در سن ۱۲ سالگی سنتور نواخته است. سنتورساز مادر در بلغارستان محسوب می‌شود. وی به عنوان رهبر تشکل‌های موسیقی محلی در تعداد بسیار زیادی از جشنواره‌های بین المللی دنیا شرکت کرده است و اخیراً نیز به عنوان مدیر هنری انجمن جوان رومانی در صوفیه منسوب شده است.

اجرای ۲ هزار کنسرت در سوئیس و جهان

باربارا شومر نوازنده سنتور سوئیسی است که نواختن این ساز را نزد پدرش فرا گرفت و بیش از ۲ هزار کنسرت در سوئیس و دیگر کشورها اجرا کرده است. وی تاکنون در جشنواره‌های بین المللی سنتور آلمان و سنگال شرکت داشته است و در جشنواره بین المللی ایران نیز قطعاتی را به اجرا در می‌آورد.

سنتور در سوئیس از شرق اروپا توسط کولی‌های مجاری و رومانی وارد این کشور شد و در قرون بعد سنتور به ساز رایج موسیقی محلی سوئیس بدل گشت و بیشتر، زنان سوئیسی آن را می‌نوازند و این ساز بیشتر با دو ویلن، ویلنسل و گیتار باس نواخته می‌شود. سنتور در سوئیس به نام هکبرت است و ۱۲۵ سیم دارد. به‌طور معمول ۳ اکتاو و سیستم کروماتیک ۱۲ پرده‌ای دارد.

آهنگ‌های آپنزلر با ملودی‌های شاد و ریتم‌های دوست داشتنی معروفترین موسیقی محلی سوئیس است.

سنتور یونانی

ماریوس پاپادآس سنتور نواز یونانی است که در جشنواره قطعاتی را به اجرا در آورد. در ۸ سالگی دالسیمر (سنتور) را فرا گرفت و همزمان در گروه‌های موسیقی برنامه اجرا کرده است. وی در سال‌های اخیر به تشکیل گروه‌های موسیقی سنتی متشکل از اعضای جوان پرداخته و اکثر مواقع سنتور می‌نوازد. البته پیانو، درامز، گیتار، ویلن و فلوت نیز از دیگر سازهای وی است. وی در کنسرت‌های موسیقی کلاسیک متعددی به همراهی موسیقی‌دان‌های برجسته شرکت داشته است.

سنتور یونانی ساز کهنی به شمار می‌رود و در بالای جعبه صدا، سیم‌ها قرار دارد که سیم‌های بمی به صورت انفرادی واقع شده است. این ساز دو قسمت دارد: در بخش اول سیم‌ها دیاتونیک و در قسمت دوم سیم‌ها کروماتیک نواخته می‌شود. در مجموع ۱۰۰ الی ۱۴۰ سیم دارد که می‌تواند ۳۰ تا ۳۲ نت تولید کند. سیم‌های زیر از برنز یا فولاد است و سیم‌های بم از مس است. با دو چکش که در انتها با نخ یا کتان پوشیده شده، نواخته می‌شود و صدایی نرم تولید می‌کند. چوب آن از جنس درخت کاج یا گردو است.

سنتور اسلواکی

مارتینا کریگوفکا هنرمند شهر کوچک استربا در اسلواکی است که از دوران کودکی به آموختن این ساز روی آورده است و در جشنواره قطعاتی را به اجرا درآورد. وی اکنون در انجمن هنر وابسته به ارتش در جمهوری چک تک‌نواز ارکستر است.

ساز سنتور اسلواکی تا قرن ۱۸ از رشد و گسترش روز افزونی برخوردار بود. ابتدا در گروه‌های موسیقی محلی پیدا شد و به سیستم صدا خفه کن مجهز نبود. بیشتر آنها ۳۴ تا ۳۵ سیم داشته و در خلال نواختن این ساز در وضعیت افقی- بر روی یک میز یا صندلی یا توسط بند از شانه‌های نوازنده آویخته است- قرار دارد. در نیمه قرن ۲۰ شکل این سنتورها کوچک شده و در دهه چهل اوج شکوفایی آن به شمار رفته است. پر استفاده‌ترین نوع ساز سنتور در کارگاه بوهاک تولید می‌شود.

سنتور بلاروس

کاتسیارنیا آنوخینا متولد ۱۹۷۸ است و در ۱۹۸۵ وارد آکادمی موسیقی بلاروس شده و در رقابت کشوری در دوران تحصیل کسب دیپلم افتخار و مقام اولی سنتور را داشته است. وی تک‌نواز ارکستر لیسیوم است و به کشورهای بسیاری از جمله فرانسه، آلمان، انگلیس، آمریکا، هلند و بلژیک سفر کرده است. برنده مسابقه بین المللی موسیقی محلی جام شمال روسیه است و در ایران نیز قطعاتی را در جشنواره به اجرا در آورد و اینک در ایران نیز هنرنمایی می‌کند.

سنتور در بلاروس تا قرن ۲۰ به عنوان ساز محلی مطرح بود و از شکل امروزی بسیار متفاوت بوده و همراه سایر سازها نواخته می‌شده است.

بعدها مجزا و کوچک شد و بر روی زانوان نوازنده قرار گرفت یا توسط بند برروی شانه جای می‌گرفت.

۱/۵ اکتاو صدا دارد. در ۱۹۵۰ در برنامه‌درسی هنرستان موسیقی و دانشکده موسیقی گنجانده شده است و از آن زمان بسیار گسترش یافته است و امروز دارای ۳ اکتاو است و دارای صدایی بلند، واضح و مشخص است.

پرویز مشکاتیان از جمله غایبان بزرگ جشنواره بود

جای خالی استادان ایران

حضور اساتید بزرگ جهان و نوازندگان معروف سنتور از ۷ کشور اهمیت برگزاری جشنواره بین‌المللی سنتور در ایران را به خوبی بیان می‌کند. خوشبختانه این جشنواره مورد اقبال اساتید خارجی واقع شد اما اساتید بنام ایران و جای خالی آنها از جمله پرویز مشکاتیان، پشنگ و اردوان کامکار، ارفع اطرایی، رضا شفیعیان، میلاد کیایی و بسیاری در جشنواره به حق ملموس است. هر چند اجرای مجید کیانی با دو برنامه در دو شب و سعید ثابت (شاگرد استادپایور) به همراهی تنبک محمد اسماعیلی مورد توجه قرار گرفته است، اما به نظر می‌رسید که مسئولان برگزار کننده اگر با تأنی و وقت بیشتری قادر بودند که اساتید هنرمند ایران را در این مجلس انس همراه خود سازند، بهره واقعی از آن بهتر به عمل می‌آمد.

ایران از عهد ناصری، مظفری و قاجاریه تاکنون بزرگترین نوازندگان سنتور را از جمله محمد صادق‌خان سرور الملک (۱۲۸۰ ش)، حبیب‌الله سماع حضور (۱۳۰۰ ش)، علی‌اکبر شاهی (۱۲۳۸ ش) حسن سنتورخان و اینک استاد فرامرز پایور و... در دل و خاطر خود به یادگار داشته و دارد. شناساندن سبک این اساتید بیانگر قدمت این ساز در ایران است که با حضور پررنگ‌تر هنرمندان و بزرگان سنتور می‌توانست به غنای جشنواره بیفزاید.

نگاهی به کیتارو و آثارش

او طبیعت را می‌نوازد

مترجم: مهدی رضائی

کیتارو در چهارم فوریه سال ۱۹۵۳ در یک خانواده روستایی و در تویوهاشی ژاپن متولد شد. نام واقعی او ماسانوری تاکاهاشی است و کیتارو نام شخصیتی کارتونی است که توسط یکی از دوستانش به او داده شد. علاقه وی به موسیقی در دبیرستان شکل گرفت. او ابتدا نواختن گیتار الکتریکی را آموخت و در همان دوران با دوستان خود گروه آلباتروس را پایه‌ریزی کرد.

گروه در آن زمان در کلوب‌ها و جشن‌ها به اجرای موسیقی می‌پرداخت. پس از آن کیتارو به گروه «خانواده شرق دور» ملحق شد و طی توری که با گروه در سال ۱۹۷۲ داشت، در آلمان گروه Tangerine Dream را ملاقات و با آهنگساز اصلی گروه Klaus Schulze دیدار کرد و آنجا بود که دستگاه جادویی سینتی سایزر را از نزدیک مشاهده نمود. گروه فقط تا سال ۱۹۷۸ به فعالیت خود ادامه داد. پس از آن کیتارو سفر طولانی خود را به لائوس، تایلند، چین و برخی کشورهای آسیایی شروع کرد که این سفر تجربه گرانبهایی برای وی به همراه داشت خود وی می‌گوید: «آرامش من از آنجا سرچشمه می‌گیرد که خود را با آن گدایی که در خیابانهای کلکته گدایی می‌کند برابر می‌دانم.» در دهه هفتاد او گیتار را کنار گذاشت و کار با ارگ را شروع کرد. در سال ۱۹۷۸ کیتارو اولین آلبوم سولوی خود را به نام «سفر ستاره وار» منتشر کرد. آلبومهای بعدی او که جزو آلبومهای نخست او به شمار می‌آیند ۱۹۷۹ Ten kai1978 æFrom the full moon stony.

کیتارو در سال ۱۹۸۰ برای شبکه NHK ژاپن موسیقی را تنظیم و ساخت که او را در عرصه بین‌الملل مطرح و نام او را بر سر زبانها انداخت. «همان آلبوم به یاد ماندنی و شنیدنی که همگان آن را به نام جاده ابریشم می‌شناسند. آن ملودی و فلوت جادویی که با گذشت بیش از دو دهه از انتشار، با شنیدن آن می‌توان جاده‌های شنی و کویری آسیای شرق و کوره راههای کوهستانی تبت و دیوار چین را از ذهن گذراند.»

در سال ۱۹۸۳ با دختری به نام یوکی ازدواج کرد، پدر یوکی از اعضای مافیای ژاپن بود که همین امر موجب تعجب دوستداران کیتارو شد؛ البته این ازدواج چندان پایدار نبود و پس از چند سال آن دو از یکدیگر جدا شدند.

ازدواج دوم کیتارو با کی یو بود که به همراه کیتارو در سال ۱۹۹۸ در کنسرتی در تایوان به اجرای کیبورد پرداخت. حاصل این ازدواج دو فرزند بود.

پس از آن بود که آلبوم‌های کیتارو به بازارهای موسیقی آمریکا راه یافت. در طبقه‌بندی موسیقی، سبک موسیقی کیتارو در ردیف موسیقی New Age قرار می‌گیرد ولی به گفته خود وی موسیقی او روحانی است (Spritual).

او بدعت و نوآوری در آثارش را حفظ کرده است ولی با این وجود اصالت کار خود را فراموش نمی‌کند.

از سال ۱۹۸۳ تاکنون، هر سال مراسم «ماه کامل» را در کوههای راکی یا فوجی یاما اجرا می‌کند و از غروب خورشید تا طلوع روز بعد، تمام مدت شب را با حس کامل طبل می‌زند. او در خانواده‌ای مذهبی (بودایی) پرورش و رشد یافت و خود نیز انسانی مذهبی است.

او عقیده دارد که، وی پیام‌آوری است که نیروی حیات و روح مادر زمین را برای ما به ارمغان می‌آورد.»

فلسفه کیتارو از زندگی را می‌توان در موسیقی او یافت. او می‌گوید: «تمام آنچه برای من اهمیت دارد، آن زمان است که مردم چیزی را از موسیقی من احساس کنند.» او می‌گوید: «می‌دانم موسیقی قادر است انسان را دگرگون کند چرا که مرا دگرگون کرد.»

سبک کیتارو هم اکنون با قبل متفاوت است؛ استفاده از آلات و ابزار موسیقی در کارهای او بسیار وسیع شده است. برخی معتقدند که او در سالهای اخیر حس آرامش را از دست داده است.

او در سال ۱۹۸۶ با استودیوی Geffen Records قرارداد بست و در سال ۱۹۸۷ با دیگر هنرمندانی چون Micky Hart با آلبوم Grateful Dead و همین طور با Jon Anderson با آلبوم Yes به همکاری پرداخت که بیش از ۱۰ میلیون نسخه از این آلبوم‌ها در سراسر جهان فروخت.

بزرگترین موفقیت کیتارو در زمینه موسیقی، کسب جایزه گرامی (Grammy) در سال ۲۰۰۱ به خاطر آلبوم «در فکرتو» Thinking of you بود.

خود او می‌گوید: «طبیعت الهام‌بخش من است و من فقط پیام‌رسان آن.»

«برای من برخی از آهنگها مانند ابرها و برخی شبیه آب هستند.» اگرچه موسیقی کیتارو عاری از کلام است ولی او به واقع یک شاعر است.

آثار او در برگیرنده روح زندگی و آمیزه‌ای از حال و آینده است. موسیقی او روح انسان را در اوج می‌برد و جسم و نفس را پاک می‌کند.

کیتارو شاید مشهورترین موزیسین در سبک New age باشد.

او می‌گوید: «اصوات همه چیز هستند؛ لغات گاهی مشکل ایجاد می‌کنند ولی اصوات نه؛ آنها خالق احساس هستند.»

«من هرگز در موسیقی تحصیلاتی نداشته‌ام، من فقط آموختم که به گوشهایم و احساساتم اعتماد کنم.»

«من احساس می‌کنم، مأموریت من ایجاد ارتباط بین مردم؛ و ایجاد ارتباط بین روح انسانها.»

«من دوست دارم در طبیعت بمانم، کار کنم، راه بروم و بیاموزم.»

«امروزه مردم به چیزهای قابل رویت عقیده دارند ولی من به چیزهای غیرقابل رویت.»

«هدف نهایی من تداوم بیان احساساتم در موسیقی برای شادی مردم است.»

«این خشم نیست که بیان می‌شود که فقط انرژی و تقدیر و سپاس من برای حیات است.»

اگر خواستید با او تماس بگیرید به آدرس زیر ایمیل بفرستید.

Mail rangers @ seed.net tw-E
MSN Messenger fire walker
@Ms67.url.com.tw.

برخی از آلبوم مشهور او عبارتند از:

1980-Silk Road
1981- Best of Kitaro
1982-Queen Millennia cassette
1983-Silver Cload
1989-Asia LP
1990-Kojiki
1995-An enhanced evening
1998-Gala
2000-Ancicent

نگاه دیگر

گزارشی از کنسرت علیزاده - گاسپاریان

زبان مشترک

سام - پورمهدی

«وقتی همکاری با گاسپاریان به من پیشنهاد شد، نگاهم به دور دست خیره شد و صدای سحر انگیزی مرا به سوی خود کشاند. همان صدای آشنایی که حکایت جاودانگی عشق اوست. هر نغمه را یادآور شدیم، برایمان آشنا بود. چه بنوازیم؟ شور؟ دشتی؟ چهارگاه؟ بیات شیراز؟ و یا...

همه این عناوین بار زیادی برایمان داشت. گویی از خاطرات سخن می‌گفتیم، از خاطراتی که قرن‌ها سرنوشت دو فرهنگ را رقم زده بود. موسیقی ایران و ارمنستان زبان مشترکی است که هر عبارت آن برای هر دو ملت آینه‌ای از تاریخ ماست.»

حسین علیزاده

پس از چندماه تبلیغات جدی و پر سر و صدا، در نهایت پنج‌شنبه گذشته نخستین شب اجرای کنسرت مشترک حسین علیزاده و یوان گاسپاریان در محوطه کاخ نیاوران برگزار شد. جمعیتی قریب به ۳ هزار نفر در محوطه کاخ گرد آمده بودند تا ابتدا نواختن حسین علیزاده را با ساز تازه‌ای به نام سلانه بشنوند. جمعیتی که با نظم مناسب که حاصل مدیریت و برنامه ریزی گروه برگزارکننده بود، بدون هیچ مسئله و مشکلی در سرجای خود نشستند.

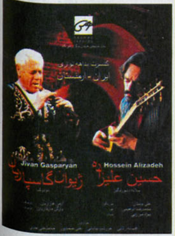

علیزاده دستگاه شور و آواز دشتی را برای اجرایش انتخاب کرده بود. در حالی که در بروشور نوار آمده بود که علت اصلی ابداع این ساز استفاده از واخوانها و سیم‌هایی غیر از سیم اول برای ایجاد صدایی تازه و افزونتر برای ارکستر و گروه‌های موسیقی ایرانی است، اما اجرای حسین علیزاده نشان داد که هنوز تکیه اصلی روی سیم‌های اول است و سیم‌ها و نقاط دیگر ساز کمتر به کار گرفته می‌شود. از سوی دیگر مقایسه آنچه که علیزاده در شب اول نواخت با آنچه که در کاست (به خصوص اجرای نغمه افشار) اجرا شد، نشان داد که طعم و رنگ سلانه با نغمه افشاری دلنشین‌تر و به گوش خوش‌آیندتر می‌آید.

بخش دوم برنامه به اجرای گاسپاریان باساز «دودوک» اختصاص داشت. همراهی دو نوازنده که آنها نیز آکورد کار را می‌گرفتند فضایی دلنشین رابرای اجرا فراهم کرد. ضمن آن که حس گاسپاریان در انتقال نغمه‌ها نیز شگفت انگیز و تحسین برانگیز بود. گاسپاریان تقریباً فضایی از ملودی‌های موسیقی شرق اروپا، گوشه‌هایی از موسیقی آذری (نغمه ترک) و نیز چند قطعه از ملودی‌های موسیقی ایرانی را در کار خود لحاظ کرد و در نهایت با اجرای قطعه‌ای در گام ماژور (دستگاه ماهور) بخش اول برنامه خود را به پایان رساند. ایرانیان با کارهای حسین علیزاده آشنا هستند، اما فعالیت‌ها و جایگاه گاسپاریان به عنوان یک نوازنده طراز اول جهانی نیازمند معرفی افزونتری است که در پی می‌آید:

گاسپاریان متولد ۱۹۲۸ ارمنستان است. از او به عنوان مطرح‌ترین نوازنده دودوک جهان یاد می‌کنند. وی از ۶ سالگی فراگیری این ساز را شروع کرد و در ۲۰ سالگی عضو گروه تاتول آلتونیان ارمنستان شد. پس از آن به عنوان تکنواز با ارکستر فیلارمونیک ارمنستان همکاری کرد. او همچنین سابقه همکاری با ارکستر فیلارمونیک نیویورک را نیز در کارنامه کاری خود دارد. شاید همین سابقه و آشنایی سبب شده است تا وی در اجراهای گروهی چنین هماهنگ و خوب عمل کند. وگرنه در همین کشور ما هستند نوازندگان سازهای بادی محلی (علی آبچوری در خراسان با ساز قشمه و شیرمحمد اسپندار در سیستان و بلوچستان با ساز دونلی) که شاید اگر اندکی سواد و دانش کلاسیک گاسپاریان را داشتند و می‌توانستند خود را با کارهای گروهی - تلفیقی سازگار سازند، کم از گاسپاریان نداشتند، ضمن آنکه کوک کردن این سازها با ارکستر نیز خود مسئله‌ای است که نیازمند کار جدی است.

در هر حال گاسپاریان در سال ۱۹۷۳ لقب موسیقیدان خلق ارمنستان را دریافت کرد، عنوانی که موسیقیدان دیگری تاکنون به آن نایل نشده است. وی همچنین در سال‌های ۱۹۵۹، ۱۹۶۲، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۰ جایزه بین المللی و ویژه یونسکو را دریافت کرد. وی پس از زلزله غم‌انگیز ارمنستان در سال ۱۹۸۹ آثاری را تصنیف کرد که عمدهٔ درآمدهای آن برای زلزله زدگان ارمنستان صرف شد.

از سوی دیگر این نوازنده شهیر ارمنی در دو دهه اخیر تجارب و همکاریهای فراوانی را با آهنگسازان بنامی چون (پیتر گابریل برای آهنگ فیلم آخرین وسوسه مسیح)، و موسیقی فیلم گلادیاتور ساخته هانس زیمر داشته است.

آخرین موفقیت این نوازنده صاحب‌نام دریافت جایزهٔ برترین تکنواز جهان از فستیوال سالانه Womex به خاطر یک عمر فعالیت هنری بود.

تمامی این داشته‌ها سبب شده است تا دو غول تکنوازی شرق در یک مجموعه گردهم آیند. و بخش دوم برنامه که حاصل همکاری نوازندگان ایرانی به سرپرستی حسین علیزاده و نوازندگان ارمنی به سرپرستی گاسپاریان بود، اوج این همکاری بود.

فضای کلی قطعات بخش دوم در تداوم کارهای چند صدایی علیزاده است که با کنسرت و سپس کاست «راز نو» آغاز شده بود. در این بخش دوهمخوان زن (افسانه رئایی و هورشید بیابانی) به همراه یک خواننده مرد، محمدعلی احدی که از شاگردان مرحوم رضوی سروستانی است، گروه را با اشعاری از مولانا و م. آزاد همراهی می‌کردند. قطعاتی که در بخش دوم اجرا شد، تنظیم و شیرازه‌بندی و مهرحسین علیزاده را بر پیشانی داشت، اگرچه در میانه‌های کار گاسپاریان خواند و عجیب آنکه صدای وی نیز همانند سازش، طعم و رنگی دیگر داشت و برای مدتی شنوندگان را مسحور کرد.